

مدار صفر درجه



مدار صفر درجه
احمد محمود

«مدار صفر درجه» طولانی‌ترین رمان احمد محمود است. رمان روایت‌گر وقایع قبل از انقلاب بین سال‌های ۳۲ تا ۵۷ در شهر اهواز است. در این کتاب با زندگی پرفرازونشیب جنوبی‌ها آشنا می‌شویم. از ویژگی‌های این رمان نقش پررنگ زنان در روند داستان است و با کمی تعمق متوجه می‌شویم که افکار ترقی‌خواهانه‌زنانی مثل مانده و آفاق در نبرد با مردسالاری در جامعه سنتی در حال پیروز شدن است. «مدار صفر درجه» از نظر دیالوگ در سطح بالایی از داستان‌نویسی است، دیالوگ‌محور بودن اثر به آن ریتم تندی بخشیده است...

درخت انجیر معابد



درخت انجیر معابد
احمد محمود

«درخت انجیر معابد» رمانی طولانی است که در ۱۰۳۸ صفحه و در ۶ فصل نوشته شده و از این لحاظ دومین اثر بلند احمد محمود است. از بُعد روان‌شناسی فردی، رمان داستان جوانی است که زندگی پرفرازونشیبی دارد و از بُعد روان‌شناسی اجتماعی نیز داستان رمان در مورد درختی معروف به درخت انجیر معابد است که بین مردم خرافه‌پرست دارای قدرت‌های فراانسانی است. نویسندگانه به کمک قدرت‌ش توانسته این شخصیت‌ها را به خوبی کالبدشکافی کند...

دیدار



دیدار
احمد محمود

«دیدار» مجموعه‌ای از سه داستان کوتاه است که یک داستان به همین نام و دو داستان دیگر با نام‌های «کجا می‌روی ننه امرؤ؟» و «بازگشت» را شامل می‌شود. هر سه داستان در یک نکته با هم اشتراک دارند و آن هم فرم و ساختار قصه است. هر سه داستان از امتیاز داشتن کاراکترهای خوب نیز برخوردارند...

داستان می‌پردازد، فعل با فعالیت شخصیت‌های داستان به روایت حجم و پیچش می‌دهد. استفاده از افعال کنش‌گر علاوه بر گسترش روایت و معرفی شخصیت‌ها به تصویرکردن قیودها و صفات‌ها هم کمک می‌کند. در داستان‌های مدرن و معاصر این شخصیت و فعالیت‌های اوست که روایت را پیش می‌برد و مکان و اشیا را به خواننده معرفی می‌کند. زبان داستان به کمک افعال کنش‌گر شکل می‌گیرد و دارای لحن و فضا می‌شود. برای پی‌بردن به این نکته و چگونگی استفاده درست از آن به پاراگراف زیر از رمان «زمین سوخته» دقت کنید:

«از خانه می‌زنم بیرون. سر نیش بن‌بست، ناپلئون نشسته است و کتری سیاهش را رو چراغ گذاشته است که چای دم کند. مرغ‌ها و خروس‌ها و جوجه‌های ناپلئون، تو میدان ولو هستند. ناپلئون تو دکه کوچکش سر نیش بن‌بست ننه باران تنها زندگی می‌کند. شصت‌وپنج سالی باید داشته باشد. مرغ می‌خواباند و بعد هم، جوجه‌ها را رها می‌کند تو میدان تا نیمچه شوند و بفروشدشان. پینه‌دوزی هم می‌کند. با رستم افندی میانه‌اش خوب است. گاهی که حب شیره‌اش را بالا بیندازد، سر خُلق می‌آید و از زندگی‌اش می‌گوید. صورتش عین هو یک مشت گره کرده است. سبزه تند است. به سیاهی می‌زند.»

«زمین سوخته» روایتی است تلخ اما ضدجنگ، از سه ماهه ابتدایی جنگ که به جرات می‌توان آن را در میان آثار ملی و فاخر دانست. خواندن دوباره این کتاب برای آنهایی که قبلاً خوانده‌اند، پرفایده و برای کسانی که برای اولین بار می‌خوانند، یک تجربه دلنشین و دلپذیر و به‌یادماندنی است. «زمین سوخته» بخشی از تاریخ این سرزمین نیز هست؛ تاریخی که روایتی مخصوص به خودش را دارد و حالا حالاها ماندنی است و خواندنی. و به قول گلشیری، هم ماندنی و هم خواندنی:

«آرام سرم را بلند می‌کنم. جوان خاکستری‌پوشی را می‌بینم. بار دیگر برق خیره‌کننده‌ای، چشمم را می‌زند و یک لحظه همه‌جا تاری می‌شود. دلم دارد زیرورو می‌شود. آفتاب پهن شده است. می‌خواهم عق بزیم. خودم راه می‌گیرم. دهانم پرمی‌شود از آب. جوان خاکستری‌پوش روبه‌رویم ایستاده است. حرف می‌زند. نمی‌دانم چه می‌گوید. صدایش را نمی‌شنوم.

به لب‌هایش نگاه می‌کنم که تندوتند حرکت می‌کند. دندان‌های ناموزونش پیدا و ناپیدا می‌شوند. نگاهم از لبانش سُر می‌خورد و دماغش. چه بزرگ و بی‌قاعده به نظرم می‌آید. بعد به چشمانش نگاه می‌کنم که انگار کلاپسه است. حالا پیشانی جوان خاکستری‌پوش است. عرق و خاک قاطی هم شده است و تمام پیشانی‌اش را پوشانده است. ناگاه از بالای سر جوان خاکستری‌پوش، چشمم می‌افتد به دستی که در انفجار از شانه جدا شده است و همراه موج انفجار، بالا رفته است و تو خوشه خشک نخل بلندپایه گوشه حیاط ننه باران گیر کرده است.

آفتاب کاکل نخل را سایه‌روشن زده است. خون خشک، تمام دست را پوشانده است. انگشت کوچک دست، از بند دوم قطع شده است. سیب‌پاش، مثل یک درد، مثل یک تهمت و مثل یک تیر سه‌شعبه، به قلبم نشانه رفته است.»



همه چیز با التهایی که شایعات و اخبار محلی ایجاد می‌کند، شروع می‌شود و با بی‌خبری از رسانه‌های عمومی جدی گرفته نمی‌شود. اما اخبار از اطراف شهر به مردم رسیده، عراقی به شهرهای ایرانی حمله‌ور شده، آتش توپ‌خانه‌های عراقی با توپ‌های دوربرد خود اهواز را هم به خاک و خون کشیده، رادیو همچنان قرآن می‌خواند. وقتی اخبار ملی خبر جنگ را تایید می‌کند که مردم خودشان دست به کار شده‌اند، پناهگاه ساخته‌اند و شهرها سنگر بندی شده است. این تنها آغاز است و تا پایان ماجراهای زیادی قرار است رقم بخورد

تا آخرین لحظه زُخی جدید از خودش به جا می‌گذارد. نگاه رئالیستی نویسنده و واقع‌بینی او اخبار روزهای ابتدایی جنگ را مانند ژورنالیستی متبحر به نمایش درمی‌آورد. اما نکته اصلی همان موتیف‌ها و بن‌مایه‌ای است که محمود در این کار به وجود آورده، موضوع ساده است، حمله کشوری به مرزهای ایران، اما متصل شدن اجتماع قبل انقلاب به واقعیت انقلاب فرهنگی و سپس جنگ و دیدن اجتماع ایرانی در این گذر جامعیت بی‌نظیری به کار او می‌دهد. محمود تنها جنگ را نمی‌بیند، بلکه لایه‌های زیرین اجتماعی را در گذر از این ماجراهای پشت‌سر هم به توصیف می‌کشاند. محمود در کنار همه این‌ها انتقاد هم می‌کند، اما انتقاد او باز هم همه‌چیز را در نظر می‌گیرد، قرار نیست یک‌طرفه به قاضی برود. حاج افتخار، مسئول پایگاه و شورای مقاومت محله، پس از اعدام خودسرانه دو دزد توسط ننه باران و عادل، با مردمی که برای ابراز مخالفت به نزد او آمده‌اند، چنین سخن می‌گوید:

«پسرت آدم کشته خواهر!»
افندی زیر لب می‌گوید: «به‌هه... آدم!»
کسی از میان جمعیت بلند می‌گوید: «آدم نکشته! عدالت را اجرا کرده!»
حاج افتخار سر برمی‌گرداند به طرف صدا و می‌گوید: «بله!... ما هم می‌دونیم... عدالت را اجرا کرده!»

حالا، خنده از روی لبان حاج افتخار زائل شده است، ادامه می‌دهد: «اما عادل مجری عدالت نیست!... باید اون‌ها را تحویل می‌دادن! باید تحویل‌شان می‌دادن به دادگاه انقلاب.»
محمد مکانیک می‌گوید: «ولی حاج افتخار، مردم حوصله این کار را ندارند! مردم کتک خوردن! بدبختی کشیدن!... کم حوصله شدن!... به‌علاوه همه چیز گواهی می‌دهد که دزدی کردن، سابقه هم داره... تو آبادان، تو خرمشهر و جاهایی دیگه، خود مردم دزدها را محاکمه کردن و اعدامشان کردن.»

حاج افتخار با حوصله به حرف‌های محمد می‌کلیک گوش می‌دهد و بعد با صدایی که حالا کمی خش‌دار شده است، می‌گوید: «اگر این‌طور پیش بره، همه چیز بهم می‌ریزه!...»
احمد محمود، ادبیات داستانی ملی را با این مولفه‌های بی‌نظیر خلق می‌کند. رمان او در اهواز می‌گذرد اما نمونه‌ای عالی برای همه ایران است. ادبیات محمود در «زمین سوخته» را نمی‌توان ادبیات حاشیه خواند. برای مثال شما می‌توانید علی‌اشرف درویشیان را نماینده ادبیات غرب یا محمود دولت‌آبادی را نماینده شرق بدانید، اما محمود نماینده ادبیات ایرانی است. از لحاظ نثر و صنایع ادبی و همدات‌پنداری نیز محمود در صدر نویسندگان ایرانی قرار گرفته است. این مهم را می‌توانید از کارهای پرچمش که هرگز باعث خستگی مخاطب نمی‌شود، دریابید.

رمان «زمین سوخته» روایت سوختن زادگاه مادری است که متعلق به خواننده فارسی‌زبان است. خوزستان وطن مرد و زن ایرانی می‌شود و اهواز جایی که نقطه صفر ابراز وجود برای آن کسی هست که شناسنامه ایرانی دارد.

با تمام این‌ها، یک ویژگی تکنیکال که اتفاقاً خیلی هم پررنگ است، در آثار محمود به چشم می‌خورد؛ به‌خصوص در این رمان که در تعریف به آن می‌گوییم استفاده از افعال کنش‌گر، اگر ترکیب‌سازی کلمات به حالات و وضعیت اشیا در